

هویت ایرانی از دیدگاه سعدی در «بوستان»

شیرین بیانی (اسلامی ندوشن)

در هر دوره از تاریخ ایران، اندیشه وران و روشن بینان، دستورالعملهایی برای زندگی بهتر، مرفه تر و توأم با نیکبختی در اختیار مردم نهاده اند تا چراغ راه آنان قرار گیرد. اگر بخواهیم در میان آنان و همه گویندگان زبان فارسی یک تن را نام ببریم که بیش از هر کس، مسائل اجتماعی جامعه ایرانی را در آثار خود انعکاس داده، و به خصوص به چاره جویی دربارهٔ یک زندگی بایسته پرداخته، پی تردید، آن سعدی است.

سه کتاب سعدی، یعنی بوستان، گلستان و مجموعهٔ موعظ دربارهٔ این موضوع است که چگونه باید زندگی کرد؟ او با سفرهایی که کرده و تجربه‌هایی که اندوخته، خود را موظف می‌داند که هم مردم زمان خود و هم آیندگان را به راه راست هدایت کند. راهنمایی‌های او مبتنی بر تمدن و فرهنگ ایران است؛ فرهنگ و تمدنی که طی تاریخ دراز این کشور در بخشهای بزرگی از جامعهٔ اسلامی گسترش یافت و سعدی توفیق آن را یافت که در سفرهای خود از آنها مشاهدهٔ دست اول داشته باشد.

بدین ترتیب مطالب آورده شده در کتاب وی جوهری است از طرز تفکر و فرهنگ و یا بهتر گفته شود هویت ایرانی. در هر یک از دوره‌های زندگی تاریخی و پرفراز و نشیب او. سعدی خود در یکی از بحرانی‌ترین و شگفت‌انگیزترین اعصار تاریخ ایران، یعنی زمان هجومهای مغول می‌زیست. وی شهر به شهر و مملکت به مملکت بخش اعظم جهان اسلام را در نوردیده، و با صاحب مقام و بی‌مقام، عالم و عامی، پیر و جوان و خلاصه با هر صنف و گروهی معاشر گشته بود؛ و با دید تیزبین، ذهن وقاد، نبوع خاص و هوشیاری بی‌نظیر خود، به دقایق امور وارد گشته و بدانها پی برده و تجربه‌ها اندوخته بود. چنانکه خود گوید:

بسر بردم ایام با هر کسی

در اقصای گیتی بگشتم بسی



تمتع به هر گوشه‌ای یافتم ز هر خرمنی خوشه‌ای یافتم^۱

او در این سفرهای پریدار و تجربه، آنگاه که می‌رفت تا فصلی از تاریخ ایران بسته شود و فصلی نو گشوده گردد، کتاب «بوستان» خود را به نظم کشید و آن را به فرمانروایی که مورد پسند و احترامش بود، تقدیم داشت، تا آن را چراغ راه خود سازد. بدان امید که در بجزوحت اغتاششی که سراسر مملکت را فراگرفته بود، بتواند کشتی حکومت را که سرنشینانش در دریای طوفانزای زمانه، دچار آشفتگی و سرگردانی معنوی و مادی گشته بودند، به سر منزل برساند.

شاید در نظر اول عجیب بنماید که چگونه بتوان «بوستان» سعدی را دستورالعملی برای همه مردم و همه کارها دانست. ولی هنگامی که به دقت در آن غور شود، ادعای ما به اثبات می‌رسد. سعدی در سراسر این کتاب، لحظه‌ای از فکر یک جامعه مرفه و راضی، یک فرمانروای خردمند و کارساز، و مردمی صالح و نیکوکردار غافل نبوده و همواره با شهامت و صراحت از حقوق مردم دفاع کرده است. او با اشراف کاملی که به اوضاع زمان خود داشت، و بخصوص با تجربه‌هایی که در سفرهای خویش اندرخته بود، در «بوستان»، «آرمان شهری» را تجسم بخشیده است که چگونگی تحقق آن جز با یک فرمانروای دلسوز و خردمند و یک نظام حکومتی متسجم، نیرومند و انسان‌ساز و انسان‌هایی با تربیت صحیح که سازنده یک ملت‌اند، امکانپذیر نباشد.

تصوری نارسا خواهد بود اگر بگوییم که سعدی برای کتاب خود نام «بوستان» را تصادفی یا به جهت زیبایی برگزیده است. زیرا «بوستان» چنانکه از معنی آن پیداست، محدوده‌ای است سرسبز و زیبا، پوشیده از انواع درختان میوه و کشته‌های گوناگون، که همه پس از به بار نشستن، حاصلخیزی، و فور نعمت، گشایش و سود فراوان به دنبال خواهند داشت. این نایغه بزرگ، نیک‌اندیش و واقع‌گرا، ایران را به بوستانی تشبیه کرده است و به باغبانان این بوستان و همچنین به افرادی که از کشته‌های آن بهره‌مند می‌گردند، دستورالعملهایی داده است تا بهترین، بیشترین، پرسودترین و در عین حال زیباترین

محصولات را به دست آورند. نه تنها بوستانکار، بلکه همه افراد را در این کشتکار سهیم می‌داند، و آنان را وامی‌دارد تا بهترین محصول را برداشت کنند و همچنین زمین آن را برای نسلهای بعد، آن چنان آماده سازند که آنان نیز برداشت‌کننده بهترین و بیشترین محصول گردند.

بابهای کتاب «بوستان» عبارتند از: ۱) در عدل و تدبیر و رای ۲) در احسان ۳) در عشق و مستی و شور ۴) در تواضع ۵) در رضا ۶) در قناعت ۷) در عالم تربیت ۸) در شکر بر عاقبت ۹) در توبه و راه صواب ۱۰) در مناجات؛ که هر یک به «کرتی» از کشته‌های محصولات پر منفعت شبیه‌اند.

سعدی نگاشتن کتاب خود را به سال ۶۵۵ قمری به پایان رسانیده است:

ز ششصد فزون بود، پنجاه و پنج که پر دُر شد این نامبردار گنج^۲

آنگونه که نمایان است، او هنگام سفر آن را شروع کرده و پس از طی راهی دور و دراز و پرنشیب و فراز و رسیدن به شیراز آن را به نام ابوبکر بن سعد زنگی، فرمانروای وقت فارس و ممدوح خود، به اتمام رسانیده است.^۳ با وجود اینکه او خود به عظمت و غنای کاری که کرده بود، آگاهی داشت، با فروتنی از آن نام برده است:

ننازم به سرمایه فضل خویش به در بوزه آورده‌ام دست، پیش^۴

هنگامی که در نحوه زندگی سعدی غور می‌کنیم، در می‌یابیم که او خود نمونه‌ای از افراد مدینه فاضله‌ای بود که چگونگی بنای آن را در «بوستان» به دیگران آموخته است. سعدی در خانواده‌ای که افراد آن «عالمان دین بودند» چشم به جهان گشود. ابتدا تحت تعلیم و تربیت پدرش قرار گرفت؛ ولی زود یتیم شد. از آن پس علوم ادبی و شرعی را در شیراز فراگرفت و سپس به بغداد رفت و مدتی در مدرسه نظامیه آن، که شهرت عالمگیر داشت، کسب علم نمود؛ و بعد سفرهای خود را آغاز کرد. محضر بزرگان دین و دانش بسیاری را درک کرد، ولی هیچگاه پیشوای فکری برای خود برنگزید. سفرهای طولانی به حجاز، شام و روم داشت، و به قولی چهارده بار به حج مشرف شد و تاکاشان و هند را نیز در نوردید. این سفر



دور و دراز را به سال ۶۲۰ یا ۶۲۱ قمری آغاز کرد. در سال ۶۵۵ قمری آن را به پایان رسانید و به شیراز بازگشت و چندی بعد در شمار نزدیکان فرمانروای وقت فارس، سعد بن ابی بکر بن سعد بن زنگی در آمد؛ ولی نه به عنوان شاعر درباری. اغلب در رباط شیخ ابو عبدالله خفیف، از صوفیان بزرگ و مشهور زندگی می کرد. با قناعت و طبعی بلند و با احترام فراوان می زیست و به کار و عظم مشغول شده بود و سرانجام به سال ۶۹۸ قمری یا به قول صحیح تر ۶۹۰ قمری زندگی پر بار خویش را ترک گفت. هر چند در دوران حیات، معزز و محترم بود، پس از مرگ، شهرتش افزون گشت.^۵

اینک به چگونگی افکار و عقاید سعدی برای یک زندگی بایسته و یا شاید بتوان گفت «آرمان شهر» وی در «بوستان» می پردازیم تا هویت ایرانی را از خلال آن بنمایانیم. سعدی هیچگاه نخواست است نظام نوری را برای حکومت ارائه دهد که دور از امکانات زمانه باشد. بلکه او با واقع نگری خاص خود که در نزد کمتر متفکر ایرانی دیده شده، خواسته است راهی را بنمایاند که پیمودن آن هموار و راحت باشد و بخصوص امکان پذیر؛ و حکومتی بسازد که برای مردم قابل تحمل باشد. یا بهتر گفته شود، او به دنبال اندیشه های بلندپروازانه دست نیافتنی نگشته است و شگرد و شاهکار وی در همین خصیصه می باشد. سعدی می خواسته وظیفه فرمانروا را در برابر خدا از سویی و در برابر انسانها از سوی دیگر روشن سازد و برای ساختن یک «آرمان شهر» دو چیز را توصیه می کند: خرد و داد. آن چنانکه این دو او را به سوی تکامل رهنمون گردند.^۶ پس ابتدا به انسان سازی می پردازد، تا به وسیله او یک حکومت آراسته، پیراسته و نیکو برقرار گردد. سعدی ابتدا از خدا که آفریدگار جهان است آغاز می کند و او را می ستاید؛ زیرا معتقد است که همه کارها و پیشرفت و یا عدم پیشرفت آن در دست اوست:

سخن گفتن اندر زبان

به نام خدایی که جان آفرید

آفرید^۷

و معتقد است که خدا را بیشتر به وسیله عشق (اشراق) می توان شناخت تا به وسیله عقل؛

زیرا عقل بدان پایه نمی‌رسد:

مگر بویی از عشق مستت کند طلبکار عهد الستت کند^۸

آنگاه خود را به گونه‌ای «جبری» معرفی می‌کند. یعنی در عین حالی که خداوند بخشنده و مهربان است و عنایتش همواره شامل حال بندگان، همه کارها در دست اوست و انسان همه چیز را باید از خدا بخواهد، انسان را در برابر او بازبچه‌ای بیش نمی‌بیند:

چو آید به کوشیدنت خیر پیش به توفیق حق دان، نه از سعی خویش

و:

نه من صورت خویش، خود کرده‌ام که عیبم شماری که بد کرده‌ام^۹

بدین ترتیب، سعدی با توکل به الطاف خداوندی و استمداد از وی، آیین کشورداری را بر چند اصل استوار کرده تا از آن میان فرمانروایی دلخواه و با صفات زیر ساخته شود:

(۱) عدالت‌گستری

(۲) تماس با مردم

(۳) مشاوره و سودجستن از رای خردمندان و تجربه‌کاران

(۴) آزمودن دولتمردان و صاحب منصبان قبل از گماشته شدن بر سر شغلها

(۵) راز داری

(۶) دوری گزیدن از مغرضان

(۷) تدبیر و مدارا با دشمن و هوشیاری در جنگ و صلح

(۸) سودجستن از نیروی جوان

(۹) برابری همه افراد جامعه از هر گروه و صنف در برابر سستهای حکومت که امروزه

به قانون تعبیر می‌شود.

(۱۰) ایجاد امنیت و رفاه برای مردم^{۱۰}

سعدی انسان را در کل انسانیت مورد توجه قرار می‌دهد؛ آنگاه به فرمانروا به گونه‌ای

خاص می‌پردازد؛ زیرا از نظر وی همواره در اجتماع ایران موضوع فرمانروا اهمیت خاصی



داشته است. از قدیم‌ترین زمان در ایران فرمانروا می‌بایست فرد نمونه باشد. پیش از اسلام دارای «قرّه ایزدی» شناخته می‌شد و بعد از اسلام او را «ظَلَّ اللهُ» می‌خواندند که اطاعت از او بر همه واجب می‌گشت. وقتی مسأله و جوب اطاعت در میان می‌آمد، معلوم بود که اراده مردم کارکرد چندانی نمی‌توانست داشته باشد. پس می‌بایست مراقب بود تا فرمانروا بر خط راست حرکت کند. یکی از مهمترین راهها نصیحت و اندرز بود. در ادب فارسی، چه در شعر و چه در نثر، نمونه‌های بسیار از این نصایح دیده می‌شود. تاریخ بیهقی، نصیحت الملوک غزالی، قابوسنامه، سیاستنامه و کلیله و دمنه به زبان کنایه‌ای، سرشارند از این مطالب. اما در شعر، رساترین نمونه شعر در شاهنامه دید، می‌شود؛ و فراوان‌ترین و بی‌پرده‌ترینش در نزد سعدی و بخصوص در بوستان. سعدی با شیرینی بیان، واقع‌بینی و استغنائی طبیعی که داشته، بی‌پروا به اندرز و تذکراهای نافذ به فرمانروایان زمان پرداخته است و موارد زیر را برای رستگاری و پیشبرد صحیح امور آنان بر می‌شمارد: دین پروری، دادگری، زبردست نوازی، سخاوت، فقیرنوازی، مرهم گذاشتن بر دل دردمندان، خردمندی، دانش، بلندمندی، دلیری، هوشمندی، رعیت پروری، ارج گذاشتن بر کارهای نیک گذشتگان، احترام گذاشتن به اندرز فرهیختگان، قناعت، تدبیر در کار مُلک و سپاهگیری، صلح دوستی، رازپوشی، احسان، تواضع، رضا، جوانمردی، ساختن آثار و ابنیه، غلبه بر خشم و عفو^{۱۱}؛ و آنها را در ده صفت خلاصه می‌کند و بوستان خویش را بدانها می‌آراید.

شاید بتوان گفت که مهمترین انگیزه سعدی در سرودن بوستان بطور کلی ترسیم سیمای «انسان بایسته و کامل» است؛ نه آنگونه که مورد نظر عارفان بوده است؛ بلکه انسانی که در زندگی روزمره، با کار و کوشش و پیروی از روشهای نیک و در نظر داشتن خداوند و الطاف وی در همه لحظات زندگی، خوشبخت و کامروا باشد؛ رفتار کردارگرایانه را که از اختصاصات طرز اندیشه اوست، در پیش گیرد، تا زندگی را آسان سازد؛ و همواره وجدان خویش را آسوده نگاه دارد. از لذاذد زندگی به نحو احسن و نه با افراط و به طریق شایسته بهره گیرد، درد همنوع را پیوسته در دل احساس کند و با یاری رساندن به وی، این درد را

تسکین بخشد. و سرانجام به دنبال این روش، خویشتن را برای یک زندگی بهشتی پس از مرگ آماده سازد. این است خواست سعدی و کوشش او در راه تربیت انسانها. وی با استفاده به درگاه خداوند این چنین مناجات می‌کند:

چراغ یقینم فرا راه دار ز بد کردنم دست کوتاه دار^{۱۲}

او با روشن بینی خاص خود فانی بودن دنیا را به انسان گوشزد می‌کند:

جهان ای پسر ملک جاوید نیست ز دنیا وفاداری امید نیست^{۱۳}

و مرگ را به یاد او می‌آورد:

دریغا که بی ما بسی روزگار بروید گل و بشکفد نوبهار

بسی تیر و دی ماه و اردیبهشت برآید که ما خاک باشیم و خشت^{۱۴}

و آنگاه پیمودن راه زندگی در این عمر کوتاه را چنین رهنمون می‌گردد:

نگه دار فرصت که عالم دمی است دمی پیش دانا به از عالمی است^{۱۵}

بدین ترتیب در سراسر بوستان چگونگی روش نگهداری این «فرصت» و «دم» را به

انسان لزر گروه و رده، می‌آموزد و او را به پیمودن راه راست سفارش می‌کند:

زه راست رو تا به منزل رسی تو بر ره نه‌ای، زین قبل واپسی^{۱۶}

از نظر سعدی موارد زیر «راه راست» است:

۱) دوری گزیدن از فرومایه و همدلی و نزدیکی با دوست

۲) بیدار و آگاه بودن و دوری گزیدن از غفلت. او همواره انسانها را از ارتکاب به

کارهای ناشایست و ناصواب که شرمندگی را به دنبال خواهد داشت، برحذر می‌دارد؛ زیرا

عاقبت آن را ندامت و بدبختی و دلیل آن را غفلت و جهل می‌داند. یکی از موارد غفلت را

مردم آزاری برمی‌شمارد و اینکه هرگز از این طریق خوشبختی و شادکامی میسر نمی‌گردد؛ و

انسان بدسرشت را هرگز نمی‌بخشد. آنگاه نیکوکاری و زیانکاری را در برابر یکدیگر قرار

می‌دهد و فوائد اولی و مضار دومی و عاقبت هر یک را تشریح می‌کند.^{۱۷}

۳) سعدی در موارد گوناگون قناعت، آزادی و بلند نظری را می‌ستاید و یکی از



مهمترین راههای نیکبختی و رستگاری را در پیشه کردن قناعت می‌داند:

چرا پیش خسرو به خواهش روی؟ چو یک سو نهادی طمع، خسروی^{۱۸}

باید توجه داشت که قناعتی که مورد نظر سعدی است، با قناعت صوفیان تفاوت دارد و منظور او گوشه‌گیری و دوری گزیدن از کوشش در زندگی نیست؛ بلکه منظور داشتن استغنای طبع و آزادگی است. او واقع‌بینانه به مسایل زندگی می‌نگرد و انسان را از کار و کوشش باز نمی‌دارد. او می‌خواهد انسان سرخواهش به درگاه صاحب مقامها و یا انسانهای دون همت و فرومایه خم نکند؛ و این میسر نمی‌گردد، مگر با دوری گزیدن از زیاده طلبی و پیشه کردن قناعت.

۴) خاموشی گزیدن و راز داری. خاموشی گزیدن به موقع را از واجبات می‌شمارد، که جلوی بسیاری از فتنه‌ها و گرفتاریها را می‌گیرد و نیز برای رازداری جایگاهی مهم می‌گشاید.^{۱۹} ولی در برابر سکوت برای حق طلبی و مسایل سودمند را جایز نمی‌شمارد و مردمان را به این کار خیر دعوت می‌کند و یکی از راههای رستگاری را حق طلبی می‌داند:

بگوی آنچه دانی سخن سودمند و گر هیچ کس را نیاید پسند^{۲۰}

۵) تربیت. سعدی یکی از فصلهای بوستان را به مبحث تربیت اختصاص داده و معتقد است که هر کس در هر شأن و مرتبه‌ای باید از تربیت صحیح برخوردار باشد و پرورش دهندگان روح و جسم نباید از هیچ کوششی در این راه دریغ ورزند؛ هر چند که گاه در اثر ساختمان روحی و جسمی فرد، تربیت در وی مؤثر نیفتد یا کمتر افتد.^{۲۱}

سعدی در «باب تربیت» همچنانکه در بابهای دیگر، بخصوص «قناعت»، اولین ابیات را به فرمانروا اختصاص می‌دهد؛ زیرا نظر او در بادی امر، ساختن یک فرمانروای نیکو خصال و ملک و ملت دوست است. او به فرمانروا چنین پند می‌دهد:

تو با دشمن نفس همخانه‌ای چه در بند پیکار بیگانه‌ای؟

و:

تو خود را چو کودک ادب کن به چوب به گرز گران مغز مردان مکوب

و:

وجود تو شهری است پر نیک و بد
تو سلطان و دستور دانا، خرد^{۲۲}
سپس مسایل تربیتی خود را بر همهٔ افراد طبقات جامعه و گروههای گوناگون تعمیم می‌دهد
و انسان سازی خود را دنبال می‌کند و انسان والا و شایستهٔ یک زندگی مطلوب از آن میان
به‌در می‌آورد. او معتقد است که: «به جز کشتهٔ خویشتن ندروی»^{۲۳} و نیز:
مپندار اگر سفله قارون شود
که طبع لئیمش دگرگون شود^{۲۴}

و:

هنر باید و فضل و دین و کمال
که گاه آید و گه رود جاه و مال^{۲۵}
سعدی انسانها را از زشت‌گویی، کینه و نفرت نسبت به هم‌نوع و مال دوستی برحذر می‌دارد و
علم و کرامت نفس و خویشتن‌داری را به آنان توصیه می‌کند.^{۲۶}
بدین ترتیب می‌بینیم که «انسان» دست پروردهٔ سعدی یک انسان کردارگرا، فهیم،
عادل، دانشور، کریم، کارساز، قانع، درآشنا، سودمند برای جامعه و هم‌نوع و در نتیجه
کامروا و خوشبخت برای خویشتن است و این انسانی است که نه تنها در زمان سعدی، بلکه
در طول تاریخ ایران، همواره بهترین انسان شناخته شده و هویت ایرانی با این خصلت‌ها و
صفات مشخص می‌گردد. شگرد سعدی در شناساندن و پروردن این «انسان» است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



یادداشتها و منابع

۱. مصلح الدین سعدی شیرازی. بوستان سعدی - بوستان نامه، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، بی تا، ص ۵.
۲. همان، ص ۶.
۳. ذبیح الله صفا. تاریخ ادبیات ایران از اوایل قرن هفتم تا پایان قرن هشتم هجری - بخش اول، ج ۳، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۱، ص ۵.
۴. بوستان، ص ۶.
۵. صفا، همان کتاب، همان جلد، صص ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۹، ۵۹۲، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۶۰۰، ۶۱۰.
۶. هانری ماسه. تحقیق درباره سعدی، ترجمه غلامحسین یوسفی، محمدحسن مهدری اردبیلی، تهران: توس، ۱۳۶۳، صص ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۳.
۷. بوستان، ص ۱.
۸. همان، صص ۱، ۴.
۹. همان، صص ۱۶۸، ۲۰۱، ۲۰۳.
۱۰. رک. بوستان، صفحات گوناگون.
۱۱. همان، صص ۱۶، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۵۰، ۵۳، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۷۹، ۸۰، ۱۲۷، ۱۴۷.
۱۲. بوستان، ص ۲۰۰.
۱۳. همان، ص ۴۰.
۱۴. همان، ص ۱۸۷.
۱۵. همان، ص ۱۹۰.
۱۶. همان، ص ۱۹۳.
۱۷. همان، صص ۳۷، ۴۳.

۱۸. همان، ص ۳۶.

۱۹. همان، صص ۵۶، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵.

۲۰. همان، ص ۱۵۸.

۲۱. همان، صص ۱۴۶ تا ۱۶۷.

۲۲. همان، ص ۱۴۶.

۲۳. همان، ص ۱۵۰.

۲۴. همان، ص ۱۴۸.

۲۵. همان، ص ۱۴۴.

۲۶. همان، اغلب صفحات.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی